



● گروه هنر: «ابراهیم داروغه‌زاده»، دبیر سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر، خطاب به هنرمندان سینما نوشت: هنرآفرینی شما، مرهمی است بر قلوب زخمی مخاطبان‌تان که قطعاً، شرایط کاهشِ آلام و دردهای‌شان را نیز فراهم می‌کند. به گزارش روابط‌عمومی جشنواره فیلم فجر، متن دلنوشته «ابراهیم داروغه‌زاده» به شرح زیر است: «به نام آرامش‌بخش دل‌ها؛ هنرمندان شریف و فرهیخته سینمای ایران. در شرایطی به استقبال سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر می‌رویم که احاد ملت تجیب ایران، در داغ از دست‌دادن عزیزترین‌های‌شان، در سانه ناخوشایه هوایی به سوگ نشست‌اند. بر هیچ وجدان منصفی پوشیده نیست که هنرآفرینی شما، مرهمی است بر قلوب زخمی مخاطبان‌تان که قطعاً شرایط کاهشِ آلام و درد‌های‌شان را نیز فراهم می‌کند. تاریخ این سرزمین، حضور پر شور و مه‌تران را در کمک به آسیب‌دیدگان حوادث طبیعی و شورآفرینی‌های مدنی فراموش نخواهد کرد. هرساله، میلیون‌ها ایرانی در سراسر کشور و حتی خارج از مرزها، مشتاقانه و بی‌صبرانه، منتظر تماشای آثارتان هستند تا در سایه آن، کینه، نفرت و عصبیت را از وجودشان پالایش کنند. بی‌شک، احترام به استقبال این مردم که شما یکی از ستارگان زندگی‌شان هستند، تالیف قلوب و نزدیکی دل‌ها را به همراه خواهد داشت. ستاد اجرائی جشنواره فیلم فجر با رعایت همه شئونات، ضمن ابراز همدردی مجدد با خانواده‌های اادگار، تمام اهتمام خود را ضمن تعاملات فرهنگی با شما، مصروف همدلی‌های صادقانه خواهند کرد؛ چراکه باور دارد سینما و سینماگران ایرانی، همچنان، اسباب مباحثات و سرافرازی این سرزمین را تضمین خواهند کرد. کوچک سینمای ایران، ابراهیم داروغه‌زاده، دبیر جشنواره فیلم فجر ۳۸.»

فیلم‌های کوتاه جشنواره برلین

● گروه هنر: ۲۴ فیلم از ۱۸ کشور جهان برای کسب جایزه خرس طلای بهترین فیلم کوتاه هفتادمین جشنواره بین‌المللی فیلم برلین رقابت خواهند کرد. فهرست فیلم‌های کوتاه این است: «۲۰۰۸» به کارگردانی «لیلیک ویلیامز»/ کانادا - «در ورودی شب» به کارگردانی «آنتون بیللاس»/ فرانسه - «آلینچ منفی» به کارگردانی «لاورنس بونوین»/ سوئیس - «آتکوریماس» به کارگردانی «اریناس باریسا»/ لیتوانی - «دلیل مرگ» به کارگردانی «یوتی مرستری»/ آفریقای جنوبی - «کسی که باران را حمل می‌کند» به کارگردانی «ماریانامیتوی»/ کانادا - «یک تظاهرات» به کارگردانی «ساشا لیتوینسنتو»/ «بنی واکن»/ آلمان - «کف» به کارگردانی «عمر الهامی»/ کانادا - «فیلیپینی» به کارگردانی «راقاتل مانول»/ فیلیپین - «روح مکان» به کارگردانی «آدرین مارکیو»/ فرانسه - «دختر و بدن» به کارگردانی «شارلوت مارس»/ استرالیا - «روز ناشناس» به کارگردانی «اکال میتال»/ هند - «انسان» به کارگردانی «عمر استنبرگ»/ رژیم صهیونیستی - «چگونه تابدید شویم» به کارگردانی «رابین کلنگل»/ «لئونارد مولن»/ «میشل استامپ»/ اتریش - «ایستگاه هانتسویل» به کارگردانی «کریس فیلیپونه» و «جمی ملنزر»/ فرانسه - «گل آذین» به کارگردانی «نیکلاس اشمیت»/ آلمان - «این کوه مناسب نبود، محمد» به کارگردانی «مبلی پش»/ فرانسه - «کپکشان هزارد من» به کارگردانی «ساشا سویرسکی»/ روسیه - «پلی یک. تمرین یک خداحافظی» به کارگردانی «اگوستین کامدی»/ آرژانتین - «پس ما زندگی می‌کنیم» به کارگردانی «راند ابوفر»/ بلژیک - «Stump the Guesser» به کارگردانی «گای مالدین»/ «اوا جانسن» و «گان جانسن»/ کانادا - «T» به کارگردانی «کِشا ویترسپون»/ آمریکا - «منطقه یونین» به کارگردانی آدام میکس»/ آمریکا - «Veitstanz/Feitanz» به کارگردانی «گابریل استوتز»/ آلمان - غیر رقابتی.

اصلاحیه

آگهی م م ۹۸/۰۲۲۹ در تاریخ ۹۸/۱۰/۹

و که ۹۸/۱۰/۱۰ در روزنامه شرق چاپ گردید که مبلغ توانایی ارائه تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار با مبلغ ۲۶۴,۶۹۲,۷۸۵,۰۹۵ اشتباه است و مبلغ صحیح **۲۶۴,۶۹۲,۷۸۶ریال** میباشد .

روابط عمومی شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب

گروه هنر: در چند روز گذشته در برخی فضاهای مجازی و در صداوسما در برنامه‌ای به برخی سینماگران توهین شد. این توهین‌ها واکنش دبیر جشنواره فیلم فجر، واکنش رئیس سازمان سینمایی و در نهایت خانه سینما و کانون کارگردانان سینما را به همراه داشت.

در اوایل هفته مسعود کیمیایی به دلیل انتشار ویدئویی و اعلام انصرافش از جشنواره فیلم فجر در فضای مجازی که البته از سوی تهیه‌کننده‌اش تایید نشد، از طرف یک مجری صداوسما مورد توهین قرار گرفت که این روند واکنش ابراهیم داروغه‌زاده، دبیر جشنواره فیلم فجر را به همراه داشت که از او دفاع کرد.

همچنین در پی توهین به رخشان بنی‌اعتماد، کارگردان سینما ، در یک برنامه تلویزیونی، خانه سینما، حسین انتظامی، رئیس سازمان سینمایی و کانون کارگردانان سینما واکنش نشان دادند. همچنین روابط‌عمومی خانه سینما هم در بیانیه‌ای به درخواست رؤسای صنوف و جمع کثیری از اعضای خود، اعتراض خود را به صداوسما درباره توهین به یکی از فیلم‌سازان اعلام کرد.

متن بیانیه خانه سینما به شرح زیر است: «سال‌هاست رسانه انحصاری ملی که مدعی



ارتقای فرهنگ و هنر و دانش اجتماعی و حقوق شهروندی است؛ نه فقط از انجام تکالیف ملی و اصلی‌اش جا مانده؛ بلکه هرازچندگاهی با خروج خود از مرزهای اخلاق و انسانیت - به بهانه دفاع از ارزش‌ها- را در شبکه‌های متعددش به رخ می‌کشد و در مسیر این مأموریت، چه چهره‌هایی شاخص‌تر از هنرمندان جامعه برای آنکه هدف تخریب قرار گیرند؟ اهانت اخیر و بی‌شرمانه صداوسما به بانویی محترم از جمع کارگردانان سینمای ملی ایران و فرزند هنرمندش، بیش و بیش از آنکه خدش‌های به ساحت اعتبار و ارزش این سرمایه فاخر فرهنگی و هنری کشور وارد کند، برای ما سینماگران

ادامه اعتراضات سینمایی‌ها به توهین‌ها

و همه کسانی که سینمای اجتماعی او را در تمام این سال‌ها دنبال کرده‌اند، گواه گویایی است بر تداوم عامدانه روند ایجاد تفرقه و تخریب از سوی سازمان دادشده.

خانه سینما به درخواست رؤسای صنوف و جمع کثیری از اعضای خود، در این بیانیه ضمن اعلام وظیفه اخلاقی، فرهنگی، حرفه‌ای و صنفی خود در حراست از حیثیت همه اعضا- به‌ویژه یکی از فاخرترین چهره‌های فیلم‌سازی- و ضمن اظهار تأسف برای مدیریت سازمانی که ظاهراً بر محتوای تولیدات رسانه‌اش هیچ نظارت هوشمندانه‌ای ندارد، به نمایندگی از جامعه اصناف سینمایی

نقد و پژوهشی درباره فیلم «طلوع جدی» - بخش نخست

فیلمی برای تمام زمان‌ها

دهه ۱۹۶۰ اروپا را به‌طور کامل و به ویژه در همین نخستین سکانس مشاهده کرد. نحوه اجرای ایسورد نمایش اتللو و مضمون جهان بی عشقی در نخستین منزلگاه، به قصد نتیجه‌ای اگزیستانسیالیستی است که صحنه به صحنه پیش می‌رود. در همین جهان پوچ و بی‌ارتباط است که مردی دیوانه‌وضع به سوی پسرک خم می‌شود و او قورباغه را در یک موقعیت پوچ، شاید از ترس به طرف سوفلور می‌افکند و با به فرار می‌گذارد.

سکانس دوم (همان هیاهوی سکانس تئاتر، در خانه‌های بی‌عشقی ادامه دارد) پسر نوجوان را در کوچه‌ای باریک می‌بینیم، از پشت دیوارهای کاهگلی، صدای دعوی زن و مردی شنیده می‌شود. پسر پیت حلیی به درون خانه می‌افکند و می‌گذرد.

سکانس سوم (یا سومین منزلگاه) موقعیت پوچ، در بازارچه ادامه دارد. مکان بسیار خلوت است. پسر، عصایی را از زیر بساط مبرد هندوانه‌فروش خواب‌آلود بیرون می‌کشد که هندوانه‌ها فرومی‌ریزد. ازاین‌پس عصا را از خود دور نمی‌کند؛ عصایی که نقش‌های مختلف برعهده دارد. رادیوی کنار دست هندوانه‌فروش، موسیقی غربی پخش می‌کند و هندوانه‌فروش ظاهراً در رؤیاقرینی‌های رادیو فرو رفته است و از خواب غفلت بیدار نمی‌شود و بالطبع یک موقعیت سوررئال به وجود می‌آید. چهارمین مرحله، نمایش گستره بی‌عشقی است. مردی سوار بر دوچرخه، سینی بر سر و در حال آوازخوانی به پسرک می‌رسد، سر بیچ، دوچرخه‌اش می‌لغزد، فرو می‌افتد. پسرچپه‌هایی که زیر درختی نشست‌اند، بلند می‌شوند و شروع می‌کنند به جمع‌کردن چیزهاییکه که ریخته و می‌خواهند فرار کنند. فاروقی برای اینکه نشان دهد قهرمان فیلمش با دیگران از نظر اخلاقی تفاوتی ندارد، او را نیز با دیگر کودکان همراه می‌کند. او نیز عصا به‌دست چیزی برمی‌دارد و می‌گریزد. در همین زمان، سه حاجی‌فیروز با دایره و تبتک به درون کادر می‌آیند و صحنه به رقص تبدیل می‌شود.

در سکانس پنجم، با موقعیت پوچی تازه‌ای مواجه می‌شویم. دوربین روی دیوار کاهگلی تیلت آپ می‌کند. در بالای دیوار، مناره‌ای دیده می‌شود، پن روی دیوار ادامه می‌یابد. در تیلت فرودی به پسرک می‌رسد که از درون بشکه زباله دردار، بیرون می‌آید. و همان عصا را به هم بیرون می‌آورد. پشتش به دیوار پوستر ایتالیایی فیلم «آپاچی» (T'ultimo Apache) اثر رابرت آلدریج با شرکت [برت لنکستر، چارلز برونسون و جین پیترز] سپایانده شده است. آ.آپاچی، کدام توضیح فرامتنی را با ما در میان می‌گذارد؟ در فیلم آپاچی، جرومنیوس پیر و افرادش در در جنگ با سوارانظام آمریکا کشیدند خورده‌اند. به اردوگاه نگاه از بالا به کف حیاط، بر غیززمینی‌شدن صحنه تأکید دارد. از سوی دیگر می‌توان او را نماینده نسل جوان و تازه‌ای دانست که نگاه دیگری به عشق و زندگی دارد. دخترک را در زوایای مختلف می‌بینیم. پسر، رو به حوض می‌نشیند. دختر در یواانگهی پشت به یک دیوار کاشی‌کاری‌شده، او را نگاه می‌کند. روی سکو می‌نشیند. پسر، سنگی در آب می‌اندازد. حالا دختر، کنار حوض نشسته است. برمی‌خیزد و از برابر او می‌گذرد. از طریق این حرکت زوایای مختلف معماری به نمایش درمی‌آید. یکی از دلایلی که می‌پیش از این، فیلم «طلوع جدی» را گفت‌وگویی واقعیت و خیال معرفی کرده‌ام، توجه فاروقی به نماهایی از یک زاینده‌رود، مسجد، کوچه‌های باریک، بازار، عساری با شتر و گورستان بود، درحالی‌که الان بعد از چندین بار تماشای فیلم معتقد شده‌ام که کاملاً با یک فضای نمادین روبروه هستیم؛ همچنان‌که هدایت هم با بوف کور نمی‌خواست تصویر مستندی از چهره تهران فراهم بیاورد، هرچند داستان در حاشیه ری می‌گذرد.

کشور به مردم ایران اعلام می‌کند که همسو با مطالبات مدنی و حق‌جویانه آنها، چشم بر روی این‌گونه توهین‌ها و عملکردهای رسانه ملی نخواهد بست. همچنین به همه همکاران سینمایی خود پیشنهاد می‌دهد که با خودداری از حضور در برنامه‌های به‌اصطلاح سینمایی و تحلیلی این رسانه، همدل و همراه، در این اعتراض حرفه‌ای مشارکت کنند تا این رسانه گمان نبرد که به اتکای قدرت و بودجه وافرش می‌تواند هر تهمت و توهینی را نثار سینمای ایران و چهره‌های فرهنگی این سرزمین کند».

همچنین کانون کارگردانان سینمای ایران در واکنش به اظهارات هتاکانه به دو کارگردان سینمای ایران متنی را منتشر کرد. متن کانون کارگردانان به شرح زیر است: «کانون کارگردانان سینمای ایران هتک حرمت بزرگان و سرمایه‌های سینمای ایران سرکار خانم رخشان بنی‌اعتماد و جناب آقای مسعود کیمیایی را شدیداً محکوم می‌کند و در برابر تخریب، سینماگران سکوت نخواهند کرد. کانون کارگردانان سینمای ایران با احترام به همه برنامه‌سازان سیما، رسماً از همه کارگردانان سینما درخواست می‌کند؛ تا عذرخواهی رسمی سازمان صداوسما در هیچ برنامه تلویزیونی به‌عنوان میهمان و کارشناس شرکت نکنند».

می‌کشد که قهوه‌چی متوجه می‌شود و دنبالش می‌کند. درون قهوه‌خانه، مشتری در غیاب قهوه‌چی درزانه یک لیوان چای را با قند، بالا می‌اندازد. (سکانس هشتم) پسر نوجوان که پیش‌ازاین در ظرف رباله مخفی شده بود، این‌بار از ترس قهوه‌چی در گاری نعش‌کش مخفی می‌شود. گاری وارد کوچه باریکی می‌شود که اهالی‌اش سرگرم دعوا هستند. آنها به طرف گاری و کاری‌چی، سنگ می‌اندازد.

صدای حرکت چرخ‌های گاری و پاهای یابو، با ضرب به وجود آمده، بی‌نظیراست. احمد فاروقی قاجار برای نخستین‌بار به قابلیت ضرب‌گیری تبتک حسین تهرانی در ایجاد ریتم برای سینما پی برده، آن را به جای افکت به کار می‌گیرد. پسرک، در تخت فولاد، در تابوت از باز می‌کند و سبب ترس کاری‌چی می‌شود. (سکانس نهم) ادامه همان مضمون بی‌عشقی است. پسرک از بالای پل خواجه و کنار آب زاینده‌رود، رفتار زن و مردی روی بله‌های کنار آب است. زن شکایت دارد که چرا مرد با وجودی که می‌گوید خیلی دوستش دارد؛ ولی نمی‌خواهد با او عروسی کند.

پسر وارد دهانه پل می‌شود. این صحنه از فیلم طلوع جدی، درست رو به شع‌های خواجه فیلم‌برداری شده و به‌ویژه، پسرک در نمایی درشت مقابل شمع، قرار می‌گیرد. این صحنه نشان می‌دهد فاروقی قاجار، در سال ۱۳۴۲ ساختار و معماری پل خواجه را می‌شناخت.

در دهمین سکانس، پسرک با همان عصا به درون مسجد شاه می‌رود. موسیقی آرام ناوخته می‌شود. ورود به مسجد، آرامشی را با خود دارد. در اینجا باید به طلوع برج جدی رجوع کنیم. دهمین منزلگاه، در منطقه‌البروج و منازل سیارات، منزلگاه جدی است. شخصیت اصلی ما از منازل مختلف گذشته به منطقه جدی رسیده و در این صحنه و منزلگاه یعنی در منطقه البروج جدی (کاپریکورن) است که «خورشید باید دوباره طلوع کند».

یعنی برای برآمدن عشق و بیداری به‌عنوان مضامین اصلی، راهی نشان داده شود. در دهمین منزلگاه است که سرخ‌پوست باید به نزد عشق خویش بازگردد.

هراس از جهان بی عشقی:

عشق در فضای نورانی و باز مسجد ظهور می‌کند. گویی از آسمان نازل شده است. دخترچپه‌ای (فریده حریری) از بالا به پایین می‌نگرد. نمای فرودین (های‌شات) از پسر در صحن مسجد دیده می‌شود. دخترچپه، ابتدا موجودی کاملاً اثری به نظر می‌رسد. فرشته‌ای است گویی، به‌ویژه فلوت عماد رام و نحوه دکوپاز و تدوین این صحنه کشیدند روح‌الله امامی) و نگاه از بالا به کف حیاط، بر غیززمینی‌شدن صحنه تأکید دارد. از سوی دیگر می‌توان او را نماینده نسل جوان و تازه‌ای دانست که نگاه دیگری به عشق و زندگی دارد. دخترک را در زوایای مختلف می‌بینیم. پسر، رو به حوض می‌نشیند. دختر در یواانگهی پشت به یک دیوار کاشی‌کاری‌شده، او را نگاه می‌کند. روی سکو می‌نشیند. پسر، سنگی در آب می‌اندازد. حالا دختر، کنار حوض نشسته است. برمی‌خیزد و از برابر او می‌گذرد. از طریق این حرکت زوایای مختلف معماری به نمایش درمی‌آید. یکی از دلایلی که می‌پیش از این، فیلم «طلوع جدی» را گفت‌وگویی واقعیت و خیال معرفی کرده‌ام، توجه فاروقی به نماهایی از یک زاینده‌رود، مسجد، کوچه‌های باریک، بازار، عساری با شتر و گورستان بود، درحالی‌که الان بعد از چندین بار تماشای فیلم معتقد شده‌ام که کاملاً با یک فضای نمادین روبروه هستیم؛ همچنان‌که هدایت هم با بوف کور نمی‌خواست تصویری مستند از چهره تهران فراهم بیاورد، هرچند داستان در حاشیه ری می‌گذرد.

هنر

نقد

پرواز بر فراز آشیانه‌فاخته

● تارا استادآقا: فیلم «جوکر» تاد فیلپس قبل از آنکه فیلمی باشد در وصف شرورترین شخصیت نوستالژیک سینما، فیلمی انسانی است در مدح دیوانگان و مطرودان جامعه. آنچه شخصیت جوکر را با بازی حیرت‌انگیز «واکین فونیکس» از دیگر جوکرهای تاریخ سینما که اغلب کاراکترهای آتارشیست و نیهیلیست هستند، متمایز می‌کند، زمینه متفاوتی است که فیلم‌ساز برای پروراندن شخصیت سمیاتیک او انتخاب کرده. شخصیتی ضدجامعه که ریشه‌های هویت کم‌شده و سرگردانش در دستان یک نامادری سایکوپتیک و خودشیفته است. کودکی «آرتور فلک» که در شرایط بحرانی با ضرب‌وشتم مداوم همراه بوده، شخصیت را در میان‌سالی با تپک خنده‌های شدید عصبی مواجه می‌کند. آرتور فلک در نقش همگین‌ترین جوکر دنیا با آسیب‌های شدید مغزی، رفته‌رفته در بطن سیستم کثیف پیرامونش که با شهر کاتنام گره می‌خورد و رفتارهای ضدانسانی اطرافیانش که هریک به‌نوعی او را مورد خشونت مداوم لفظی-فیزیکی خود قرار می‌دهند؛ مانند هیولایی نحیف، آرام‌آرام رشد می‌کند، فربه می‌شود و ویران شهر کاتنام را به تسخیر خود درمی‌آورد. فیلم فیلپس، روایتی است در رثای مفهوم مذموم شر؛ شری که مفهوم هکلی شر در همان نگاه خیره‌ای ساکن است که از پیرامونش چیزی جز شر دریافت نمی‌کند و در سینماتوگرافی خود برجسته می‌کند. فیلم که با نفوذ در شخصیت آرتور فلک با روایتی ایزوله پیش می‌رود، به مونولوگی طولانی شبیه است که از زبان دیوانه‌ای روایت می‌شود؛ مملو از خشم و هیاهو که هیچ معنایی ندارد. فیلپس با تبعیت از تکنیک هم‌ترازی در صحنه‌های خونین و خشونت‌باری که آرتور فلک رقم می‌زند، نه‌هفت سیماتی مخاطب را برمی‌انگیزاند؛ بلکه حس شورش، عصیان و همدات‌پنداری ژرفی را در مخاطب احیا می‌کند. نگاه کنید به صحنه‌ای که فلک در پلکان‌های محوطه مترو، آخرین جوان برآمانده گروه کارمندان ثروتمند توماس وین را می‌کشد. نمای شش چهره فلک بعد از شلیک آخرین گلوله در پس‌زمینه روشنی از نورهای مدور ایستگاه مترو روشن می‌شود که معنای تلویچی سکانس را به نوعی تطهیر و سرکاری درونی سوق می‌دهد. معنای واضع‌تر تکنیک هم‌ترازی به‌مثابه همدات‌پنداری عمیق مخاطب با شخصیت شرور، در سکانس قتل مادر به دست فلک اتفاق می‌افتد. آفتاب درخشان و شدید‌روز که در «بک‌گراند» عمل ارتکاب به قتل اتفاق می‌افتد، در میزانشنی دیالکتیک مفهوم قتل را از عملی غیراخلاقی و پلید به مفهومی تقدیس‌یافته و معنوی بدل می‌کند. فیلم‌ساز در این سکانس با را فراتر می‌گذارد و در اقدامی هنجارشکنانه، احساس فلک را با حرکتی درونی برآمده از ناخودگانی کاراکتر در هم می‌آمیزد؛ حمام‌نور که آرتور در زیر ریشه‌های قدرتمند آفتاب اقدام به شستن ناپاکی‌های تمام دوران زندگی‌اش می‌کند و یک سرنوشت تراژیک را در «گروئسک» نر توانای فرو می‌برد. از طرفی «جوکر» تاد فیلپس برخلاف جوکرهای پیشین، رگه‌هایی از شخصیت جویی در شخصیت را آشکار می‌کند که اغلب در چنین فیلم‌هایی مشخص شخصیت‌بند است. در سفر اودیس‌سوار آرتور فلک برای کشف هویت واقعی‌اش با شخصیتی حقیقت‌جو مواجهیم که برای دست‌افتن به واقعیت درویش‌اش با اراده‌ای راسخ گام برمی‌دارد و از مرگ هراسی ندارد. فیلم «جوکر» خواسته‌ای ناخواسسته بیانیه‌ای ازآیدرستانه ابرارده می‌کند. نگاه کنید به سکانس‌هایی که فلک در میدان روان‌پزشک دولتی سیاه‌پوست خود در ابتدای فیلم قرار می‌گیرد. آرتور هر بار از رنج بحران وجودداشتن سخن می‌گوید و درمانگر زن سیاه‌پوست درباره او و افکالاتش بی‌تفاوت است؛ با نگاه کنید به سکانسی که فلک زیر شست و لگد نوجوانان سیاه‌پوست در حال له‌شدن است. در سکانس پایانی باز هم روان‌درمانگر بیمارستان روانی یک زن سیاه‌پوست است. فلک در مقابل او نیز ناخودگاه، رفتاری تدافعی و بسته دارد و او را به نادانی متهم می‌کند. روزنه‌های بسته عشق در شخصیت آرتور فلک نیز با یک زن سیاه‌پوست گره می‌خورد. رابطه‌ای که فلک برای دستیابی به آن وارد فانتزی و اوهام می‌شود. فانتزی‌های نامی رخ می‌دهد که همه چیز تیره‌تار می‌شود و شخصیت نمی‌تواند پاسخی مشخص در واقعیت برای ارضای مسئله حاد درونی‌اش پیدا کند؛ آنها شکاف با ترک معینی را می‌پوشانند. در سکانس بعد از قتل مادر به دست فلک، آرتور ناخودگاه وارد خانه سوفی می‌شود تا کسی از بحران روحی بعد از ارتکاب با قتل آسوده شود. گفت‌وگویی کوتاه و کنش بینامتنی مکرری که وام‌گرفته از کنش پایانی و سقوط شخصیت «تراویس بیکل» در فیلم «راننده تاکسی» است، با پایانی باز همراه می‌شود که بیرون‌آمدن آشفته و حیران فلک را از آثارمان سوفی نمایش می‌دهد. برداشت تلویچی از این صحنه می‌تواند با ارتکاب به قتل سوفی و دخترش به دست فلک همراه باشد. در پایان فیلم، پس از کشته‌شدن توماس وین و همسرش، بروس که قرار است بتمن آئینده باشد، در میان اجساد والدینش و ویران‌شهری محنوم که در محاصره موش‌ها و آدم‌ها قرار دارد، حیران و مغموم باقی مانده است. آرتور فلک که در تیمارستان روانی دستخوش یکی دیگر از خنده‌های عصبی می‌آمانش است، با تپک خنده‌هایش را جوگی می‌داند که فکرش را به خود مشغول کرده است. تصویر بلافاصله کات می‌شود به سکانس مذکوری که بتمن را نمایش می‌دهد. بتمنی مانند جوکر، گرفتار در ترومایی هولناک که قرار است از دل جوکر شرور زاده شود.